

عنوان مقاله: ماکسیم رودنسون، شرق شناس و تاریخ دان

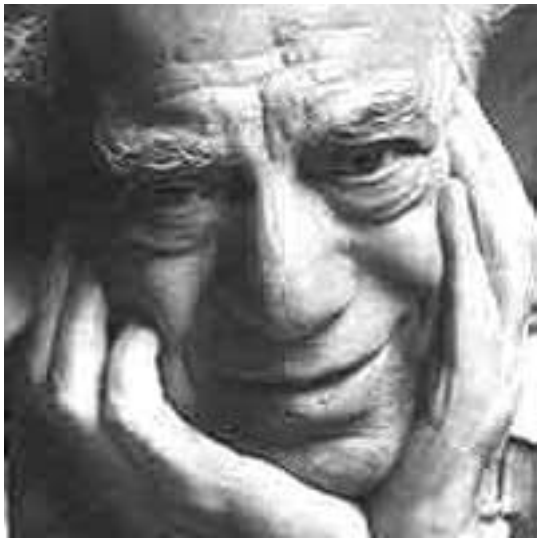
نویسنده: سارا شریعتی

منبع: نامه انسان شناسی دوره اول شماره سوم چهارم پاییز و زمستان ۱۳۸۲

صص ۲۷۷-۲۸۳



اندیشه دو کرانه



ماکسیم
رودنسون

- ماکسیم رودنسون، زبان شناس، مورخ و جامعه شناس دین، یکی از مهم ترین متخصصان اسلام و جهان عرب در ۲۳ ماه سال ۲۰۰۴ درگذشت. رودنسون چهره ای نامتعارف در جامعه اکادمیک، حاشیه نشینی حاضر در متن مباحث فکری، کمونیستی که اسلام را موضوع مطالعه خود قرار داده بود، یهودی ای ضد صهیونیسم و مدافع مطالبات جنبش فلسطین، استاد دانشگاهی همیشه حاضر در همه صحنه های سیاسی و اجتماعی جامعه خود بود که در تقاطع همه راه ها و اندیشه های عصر خویش حضور داشت. با این حال رودنسون در نهایت همواره حاشیه را برای حیات و کار خویش بر می گزید.

شرح کوتاهی از زندگی

- ماکسیم رودنسون در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵ در خانواده ای یهودی و کمونیست از مهاجران روس در پاریس به دنیا آمد. پدر و مادرش اولین نسل از اعضای حزب کمونیست فرانسه که در سال ۱۹۲۰ تشکیل شده بود و کارگر خیاط بودند. خانواده رودنسون به دلیل عدم برخورداری از امکانات مالی ناگزیر پس از تحصیلات ابتدایی، فرزندشان را به جای دبیرستان به بازار کار فرستاد و به این ترتیب ماکسیم کوچک در ۱۳ سالگی باربر یک شرکت حمل و نقل شد.

● با این حال او عطش آموختن خود را با مطالعه فردی شبانه روزی فرو می نشاند و با کمک کتاب های درسی دوران دبیرستان، لاتین و یونانی را فرا می گرفت. رودنسون در ۱۷ سالگی در کنکور «مدرسه ملی فرهنگ ها و زبان های شرقی» که هر ساله برای کسانی که دیپلم نداشتند برقرار می شد، شرکت کرد و پذیرفته شد و پس از پایان تحصیلاتی درخشان، موفق به کسب پنج دیپلم در زبان های عربی شرقی، زبان عربی مغربی و زبان عربی ادبی، زبان ترکی و همچنین آمهاریک (زبان مرکزی اتیوپی) شد. در همین سال ها هم زان در کلاسهای درس مارسل موس و پل ریوه که با همکاری لوسین لوی برول از سال ۱۹۲۵ «انستیتو مردم شناسی» را در پاریس بنین گذارده بودند، نیز شرکت کرد. به این ترتیب رودنسون به تحقیقات انسان شناسی عاقله مند شد و از سال ۱۹۳۷ به عنوان محقق رسمی عضو مرکز تحقیقات ملی فرانسه شد.

• در سال ۱۹۳۹ در زمانی که فاشیسم در اروپا قدرت می گرفت و در فرانسه «جبهه مردمی» متشکل از نیروهای چپ علیه فاشیسم به وجود آمده بود. ماکسیم رودنسون به گفته خود به «دلایل اخلاقی» به حزب کمونیست پیوست. او در خاطراتش با عنوان «خاطرات یک حاشیه نشین» می نویسد: **برای نسل ما انقلاب روسیه تولید یک امید بود.** امید جامعه ای بی طبقه و آینده ای که در ساختن آن همه اقشار اجتماعی سهم بودند» (رودنسون، ۲۰۰۴) عضویت در حزب کمونیست در واقع گامی جهت تحقق این امید و مقابله با سلطه فاشیسم بود که آزادی و جان خانواده او را به عنوان یهود به مخاطره ی انداخت.

- بیست سال بعد در سال ۱۹۵۸ پس از **علنی شدن گزارش مخفی خروشچف** در بیستمین کنگره حزب کمونیست و آگاهی به واقعیتی که امیدش را به کابوس بدل کرده بود، به مخالفت با حزب پرداخته در نتیجه از آن اخراج شد. رهبر حزب گفته بود که چنان چه رودنسون درخواست کند دوباره می تواند به حزب باز گردد. اما او هیچ گاه چنین تقاضایی نکرد و بر عکس نوشت: «به عنوان یک جامعه شناس دین از خودم تعجب می کنم که چطور درنیافتم که وارد یک نوع دین شده بودم و توضیح می داد که «وقتی انسان وارد یک مبارزه اجتماعی می شود با منطق مبارزه است که پیش می رود (محمد حربی، ۲۰۰۴)»

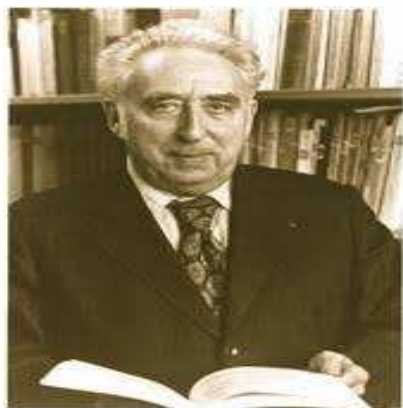
- با این حال استعفا از حزب کمونیست و فاصله گرفتن از مارکسیسم روسی، باعث نشد که رودنسون از مارکس و همچنین مارکسیسم انتقادی و مستقل روی بگرداند.
- در بیست و دو سالگی، در استانه جنگ جهانی دوم که اروپا در مرکز آن قرار گرفته بود، رودنسون به دلیل آشنایی اش با زبان های عربی برای گذراندن خدمت سربازی به خاورمیانه فرستاده شد و به این ترتیب توانست آن چه را که در کتاب ها اموخته بود با زندگی در متن فرهنگ و مردم آن دیار به عنوان کتاب دار کتابخانه، سردبیر نشریات علمی و مدرست تجربه کند.

فاصله گرفتن از

مارکسیسم روسی

- هفت سال بعد در سال ۱۹۴۷ پس از سال ها زندگی در خاورمیانه رودنسون به پاریس بازگشت. جنگ در اروپا پایان یافته بود اما در این دوران پدر و مادرش دستگیر شده و در یکی از اردوگاه های مرگ فاشیست ها، در آشویتس، قربانی شده بودند.

- در بازگشت از خاورمیانه رودنسون به دلیل نداشتن تحصیلات منظم آکادمیک امکان تدریس در دانشگاه را نیافت. کتاب دار کتابخانه ملی شد و تنها پس از گذشت ۷ سال از درگذشت استادش مارلس کوهن، زبان شناس و استاد زبان آمهاریک، توانست جانشین او در تدریس این زبان در «مدرسه علمی مطالعات عالی» که بعدها به مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی» تغییر نام داد، گردد. از سال ۱۹۵۹ تا سال ۱۹۷۲ رودنسون کلاس های «مردم نگاری تاریخ خاورمیانه» را نیز عهده دار شد.



- درسی که با «جامعه شناسی کشورهای اسلامی» ژاک برک در آن سال ها، تنها دروس اجباری دانشجویان و متخصصین خاورمیانه و آفریقای شمالی در پاریس بود. از این زمان او محور اساسی تدریس و تحقیقات خود را جامعه شناسی کشورهای اسلامی و جوامع عرب قرار داد.

ژاک برک

جامعه شناسی دین



- به گفته پیر لوری، استاد مدرسه عملی مطالعات عالی تحقیقات اجتماعی رودنسون از اولین کسانی بود که با مطالعه تحول تاریخی جوامع اسلامی، در علل رشد و توسعه بی سابقه این جوامع و ایستایی و جمود بعدی شان اندیشید و انحطاط تمدن اسلامی را به پرسش کشید.

پیر لوری

- در مصاحبه ای با **مجله لوپوئن** پس از حوادث یازده سپتامبر که از او در خصوص نقش استعمار غرب در جوامع مسلمان سوال می کند. می گوید: «مسلمانان اغلب فراموش می کنند که آنها بودند که اول به عنوان رقیب تمدن غربی قدم به عرصه گذاشتند و تهاجم را آغاز کردند اغلب کشورهای مسلمان امروزی در آغاز مسیحی بودند: مصر، سوریه، ترکیه و... تا مدت های زیادی مسلمانان قوی تر، ثروتمند تر و متمدن تر از غرب بودند. تنها پس از گذشت چندین قرن بود که اروپا توانست با زور و همچنین با افکار و تجارت اش بر کشورهای اسلامی برتری بیابد. این فرایند ز قرن های سیزده و چهارده میلادی آغاز شد و اروپای مسیحی از سال های ۱۸۰۰ سلطه فن آورانه خود را تثبیت کرد (رودنسون، ۲۰۰۱)



لویی چهاردهم

• در مطالعه دلایل انحطاط تمدن اسلامی، وی بر خلاف گرایش مسلط بر شرق شناسی آن دوره که تحلیل شرایط اتماعی این جوامع را با تفسیر اسلام آغاز می کرد، بر عوامل تاریخی، اقتصادی و سیاسی توجه نشان داد. او همواره در برابر تحقیقاتی که **عامل مذهبی** را عمده کرده و کلید فهم و تحلیل جوامع اسلامی قرار می دادند، بر می آشفست و تاکی می کرد که همچنان که نمی توان سیاست لویی چهاردهم را با تفسیر انجیل ها توضیح داد، تحلیل سیاست دولت های اسلامی نیز صرفا از طریق ریشه یابی در آموزهای قرآنی، تحلیلی تقلیل گرا است.

- از نظر وی بر محقق غربی مسلم است که در مطالعه شرایط اجتماعی **روی کردی صرفا مذهبی** ناکافی است، اما در خصوص دیگری و مشخصا اسلام، محققان غربی گرایش دارند که شرایط و موقعیت کشورهای اسلامی را به آموزه های قرآنی نسبت دهند و به این ترتیب درباره عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اغماض کنند (فیصل ریاض، ۲۰۰۵)

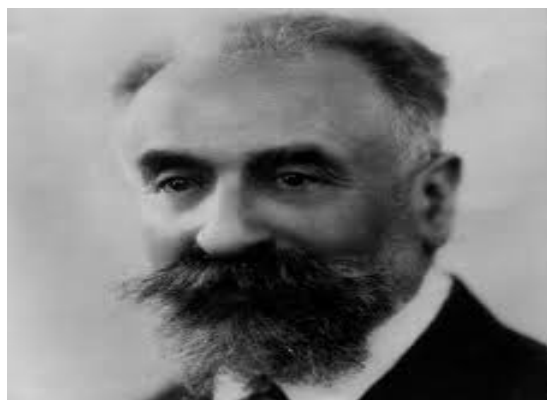


هانتیگنون

- رودنسون بعد ها نیز با تحلیل هانتیگنون در خصوص برخورد تمدن ها مخالفت کرد و به عنوان یک جامعه شناس، اسلام را واقعیتی متکثر و گسترده دانست که در هر دوره و در هر جامعه ای صورت ها و کارکردهای مختلفی یافته بود. وی همواره خاطر نشان می کرد که موضوع کار جامعه شناس دنیایهای متفاوت اجتماعی است و نه متن واحد مقدس و در تفسیر متن نیز آن چه می باید موضوع مطالعه جامعه شناسانه قرار گیرد آن است که این متن چگونه دریافت می شود؟ چگونه تفسیر می شود؟ چگونه نادیده گرفته می شود و در نهایت چگونه فراموش می شود؟

- از این رو نخستین کار پژوهشی رودنسون به مطالعه و جمع آوری اسناد و مدارکی درباره خوراک اعراب اختصا داشت (رودنسون، ۱۹۴۹)

• ژان پیر دیگار، در توضیح انتخاب آشپزی به عنوان نخستین موضوع کار پژوهشی در نزد او، می نویسد: «ماکسیم رودنسون، به عنوان یک مارکسیست که به تبع مارکس و انگلس معتقد بود که برای زندگی کردن باید نوشید و خورد و پوشاک و مسکن داشت و در نتیجه اولنی امر تاریخی، تولید امکاناتی است که بتواند به این نیازهای اولیه انسان پاسخ گوید» (مارکس و انگلس، ۱۸۴۵)



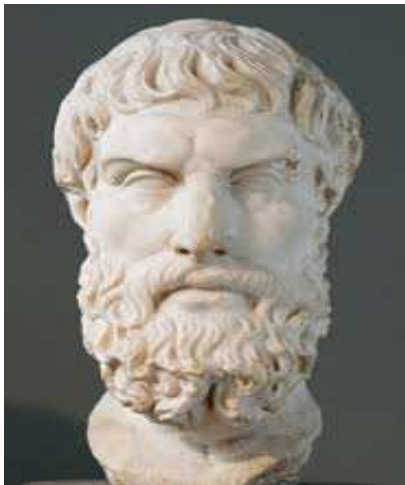
مارسل موس

• «و هم چنین از آن رو که شاگرد مارسل موس بود و آموزه های او، رودنسون را به سمت مطالعه فنون در مردم شناسی سوق داده بود و در نهایت در واکنش به محیط های اسلام شناسی آن دوره که هم چون لویی ماسینیون مجذول محافل عارفانه بودند، تصمیم گرفت که اولین کارش را نه به دین و عرفان، بلکه به آشنایی اعراب اختصاص دهد» (دیگار، ۲۰۰۴) این توجیه به عینیت زندگی اجتماعی و وجوه مادی و اقتصادی جوامع از مهم ترین شاخص های آثار رودنسون بود.

- «محمد» (ص) عنوان کتابی که وی در سال ۱۹۶۱ در خصوص زندگی پیامبر اسلام انتشار داد و امروزه یکی از مراجع اصلی تحقیقات اروپاییان است، نمونه دقیق چنین رویکردی است. محور این زندگی نامه که انتقادات بسیاری را برانگیخت، مطالعه و ارائه تحلیلی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از ظهور اسلام است. مطالعه ای که وی در اثر بعدی اش تحت عنوان «**اسلام و سرمایه داری**» (۱۹۶۶) دنبال کرد و به نحوی یادآور کار ماکس وبر در خصوص نسبت اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری است. در مقدمه این کتاب می نویسد «من بنیان گزار دین را موضوع مطالعه خود قرار داده ام. مردی عمیقاً و صادقانه - لا اقل بخش مهمی از زندگی اش - مذهبی بوده است و حضور مستقیم و بی واسطه اولوهیت را به روشنی احساس کرده است.»

● به من خواند گفت که به عنوان یک ملحد نمی توانم او را بفهمم. شاید! مگر فهمیدن چیست؟ با این وجود اتقاد دارم که یک ملحد اگر به خود زحمت دهد، اگر حس تحقیر و ریا و احساس برتری خود را به کناری نهاد می تواند وجدان مذهبی را درک کند... من مطمئن هستم که یک انسان مذهبی، قهرمان این کتاب را به نوعی دیگر در خواهد یافت. اما آیا بهتر (از یک ملحد)؟ هیچ معلوم نیست! بنیان گزاران ایدئولوژی ها، دلایلی برای زندگی کردن به انسان ها داده اند و وظایفی فردی یا اجتماعی ب ان ها محول کردند. وقتی صحبت از ادیان بود، ادیان نیز به نوبه خود تاکید کردند (و بیشتر اوقات خود نیز باور داشتند) که پیام شان از ماورا جهان سرچشمه می گیرد

- و ادعا کردند که نمایندگان چیز دیگری جز بشریت هستند. ملحد (در پاسخ) به گفتن این که هیچ چیز اثبات نمی کند که این پیام ریشه ای فرا انسانی دارد، اکتفا می کند. با این حال او دلیلی ندارد که نفس پیام را بی ارزش قلمداد کند. ملحد می تواند برای پیام ارزشی بسیار قایل شود. او می تواند در پیام، تلاش قابل ستایشی برای فرارفتن از شرایط انسانی ببیند.



اپیکوریوس

• او حتی می تواند سرچشمه پیام را در کارکردهای هنوز ناشناخته روح انسانی بیابد. من گاهی فکر می کنم ملحد می تواند تب و تاب اولیه پیام را بهتر درک کند و خود را بهتر به آن تشبیه کند تا پیروان متعارف آن، کسانی که این پیام برایشان تنها یک وسیله کمکی و عادی است که منتظرش بودند تا تسکین دهدف توجه کند و به آن ها اجازه دهد تا با وجدانی آسوده به زندگی پیش پا افتاده خودف ادامه دهند و اگر بخواهیم از کلمات تحسین برانگیز اپیکور به مه نه سه کمک بگیریم، به تبع او خواهیم گفت کافر کسی نیست که خدایان عوام الناس را رد می کند. کافر کسی است که تصور عوام الناس از خدایان را می پذیرد (رودنسون، ۱۹۶۱، ص ۱۵)



ژان پیر دیگار

• انتشار این دو اثر، واکنش‌های زیادی را برانگیخت و تاثیر شگرفی بر محیط اسلام‌شناسان و شرق‌شناسان آن دوره داشت. به گفته ژان پیر دیگار: «این دو اثر مرزهای میان علوم اجتماعی و شرق‌شناسی را از میان بردند و در سال‌های ۱۹۶۰ چرخشی در مطالعه جوامع مسلمان ایجاد کردند: از این دوره به بعد دیگر تنها دین نبود که می‌توانست توضیح‌گر تکامل جوامع معاصر باشد، ان‌چنان‌که در آغاز توسعه این جوامع نقش محوری داشتند بلکه فرهنگ، سیاست و اقتصاد نیز از دین جداشدنی قلمداد شدند» (دیگار، ۲۰۰۴)



• با انتشار آثار دیگری چون «اسلام، سیاست و اعتقاد» (۱۹۹۳) «میان اسلام و غرب» (۱۹۹۸)، «مارکسیسم و دنیای مسلمان» (۱۹۷۲) و «جاذبه اسلام» (۱۹۸۰) رودنسون در کنار ژاک برک، وسان مونتی، منوتگمیری وات، هانری لائوست و هانری کربن و ... در حلقه نادر جامعه شناسان و محققانی قرار گرفت که کشورهای اسلامی را موضوع کار خود قرار داده بودند، به اتصال دو کرانه غربی و شرقی مدیترانه اندیشیدند و کوشیدند تا در پس این کثرت هاف تنوع ها و تفاوت ها، کانون مشترک تمدن بشری را بازیابند و به این ترتیب راهی را که لویی ماسینیون در غرب گشوده بود تداوم ببخشند.

لویی ماسینیون

فعال سیاسی

- با این همه رودنسون خود را به آکادمی محدود نکرد و در جنبش های سیاسی دوران خود نیز مداخله کرد. در ژوئن سال ۱۹۶۷ در شماره ویژه مجله عصر جدید که سارتر بنیان گذاری کرده بود «اسرائیل، یک امر استعماری؟» را به عنوان یک پرسش از افکار عمومی طرح کرد. ان هم در شرایط پس از جنگ جهانی دوم که افکار عمومی اروپا به شدت از واقعیت سیاست های نژاد پرستانه فاشیسم برافروخته بود و اخبار اردوگاه های مرگ هیتلری نوعی هم دردی را برای دولت اسرائیل به وجود آورده بود.



سارتر

- سارتر پیش از او در سال ۱۹۴۸، به نفع تشکیل دولت یهود برای مقابله با روحیه ضد سامی گری که در اروپا رواج یافته بود، موضع گرفته بود و سه سال پیش از این مقاله جایزه نوبل ادبیات را در حمایت از اسرائیل رد کرده بود. رودنسون به این پرسش جنجال برانگیز که عنوان مقاله مفصل اش بود، پاسخی مثبت داد و سیاست های اسرائیل را سیاست هایی استعماری خواند.

- رودنسون یهودی، تاکید می کرد که علت حساسیت و مشارکت اش در این جنبش تنها یهودی بودنش نیست. بلکه احقاق حقوق فلسطینی ها نیز او را به عنوان یک روشنفکر متعهد زمان خود به واکنش می خواند. رودنسون به عنوان مبارز ضد صهیونیستی که بارها از اهداف جنبش فلسطین حمایت کرده بود و صهیونیسم را «ویروسی در پیکر یهودیت» قلمداد می کرد (رودنسون، ۱۹۶۸)

- تاکید می کرد که صهیونیست ها در دو عرصه خطا کار بوده اند : «نخست به این دلیل که به یهودیان سراسر جهان یک ایدئولوژی ناسیونالیست را به عنوان وجه لاینفک هویت یهود تحمیل می کردند و سپس از آن رو که می کوشیدند قلمروی عرب را به قیمت اخراج و به زیر سلطه کشیدن ساکنان اش، یهودی کنند. در این مقاله رودنسون نوشت: تعداد کمی از یهودیان مثل من هستند که احساس می کنند وظیفه خاصی در برابر مردم فلسطین که یهودیان حقشان را پایمال کرده اند دارند.

ایدئولوژی ناسیونالیست

• من ترجیح می‌دهم آن گونه با یهودیت پیوند بخورم با این حال **احساس تعهد** بود که رودنسون از سال ۱۹۶۷ زمانی که جنبش فلسطین تکوین یافت، تا سال ۱۹۷۸ «گروه مطالعات و عمل برای حل مساله فلسطین» را به همراه ژاک برک بنیاد گذاشت و هدایت کرد.

- پایان زندگی رودنسون سراسر افتخارات آکادمیک و علمی است. او در فرانسه نشان های شوالیه لژوین دونور و افسیه هنرها و ادبیات را دریافت کرد.
- میراث علمی این متفکر با بیش از ده ها کتاب و صدها مقاله بسیار غنی است. اما آن چه که از این میراث آموزنده تر است، درس های زندگی او است. رودنسون محروم از تحصیلات آکادمیک (به دلیل فقر اقتصادی)، زبان شناس شد و به بیش از سی زبان سخن می گفت. جامعه شناس دین شد و ده ها اثر در خصوص جامعه شناسی کشورهای اسلامی منتشر کرد.

• انسان شناس شد که به خورد و خوراک و زبان و باورهای عامه جوامع عرب پرداخت. مورخ شد و با رویکردی اجتماعی، تاریخ قدسی پیامبران را روایت کرد. شرق شناس شد. اما هم زبان با ادوراد سعید بازنمادهای به مبارزه خواند و به این ترتیب همه **تعینات اجتماعی** را در هم شکست و هر بار از آن فرار رفت. یهودی بود و پدر و مادرش را در آشویتس از دست داد، اما در عکس العمل به ویروس صهیونیسم مبتلا نشد. کمونیست بود و به حزب پیوست اما به دگماتیسم حزبی دچار نشد و از آن بیرون آمد، از همه مرزها بور کرد و همه قالب ها را به چالش خواند و بدین ترتیب به گفته ژاک برک «غنای تکثر» را با «وحدت انسانی» ترکیب کرد.

- Digard, Jean-Pierr. 2004. «Maxime Rodinson». **L'Homme**, 171-172 - **Musique et anthropologie**
- Harbi, Mohammed. 2004. «Maxime Rodinson, un marxiste face à l'islam» 29 mai 2004 à 22:48,
- Riad, Fayçal. 2004. «De quoi, de qui veut-on parler lorsqu'on utilise le mot «arabe»?»
- Rodinson, Maxime. 1949 **Recherches sur les documents arabes relatifs à la cuisine**. Paris, Geuthner (extrait de la **Revue des études islamiques**, vol. XVII).
- _____, Rodinson, 1961, **Mahomet**. Paris, Club français du livre.
- _____, Rodinson, 1966, **Islam et capitalisme**. Paris, Seuil.

- _____, Rodinson, 1967, «Israël, fait colonial?», **Les Temps Modernes**, n° 253 bis.
- _____, Rodinson, 1968, **Israël et le refus arabe, 75 ans d'histoire**. Paris, Seuil
- _____, Rodinson, 1972, **Marxisme et monde musulman**. Paris, Seuil.
- _____, Rodinson, 1980, **La Fascination de l'Islam**, Paris, Maspero.

- _____, Rodinson, 1981, **Peuple juif ou problème juif?** Paris, Maspero.

- _____, Rodinson, 1993, **L'Islam : politique et croyance.** Paris, Fayard.

- _____, Rodinson, 1993, **De Pythagore à Lénine : des activismes idéologiques.** Paris, Fayard.

- _____, Rodinson, 1998, **Entre Islam et Occident.** Paris, Les Belles Lettres.

- _____, Rodinson, 2005, **Souvenirs d'un marginal.** Fayard. 2005 .